

## تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم

دکتر عبدالرسول کشفی \*

### چکیده

افلاطون در رساله ی تئوتتوس معرفت را «باور صادق موجه» تعریف می کند. این تعریف که به تعریف (یاتحلیل) سه جزئی معرفت معروف است تا دهه ی ۱۹۶۰م تعریفی غالب برای معرفت به حساب می آمد. در سال ۱۹۶۳م ادموند گتیه، فیلسوف آمریکایی، در مقاله ای سه صفحه ای، ضمن پذیرش لازم بودن اجزاء سه گانه، با طرح دو مثال نقضی، کافی بودن آنها را مورد تردید قرار داد. از آن زمان تاکنون پاسخ های متعددی به مثالهای نقضی گتیه داده شده است. دسته ای از این پاسخ ها، ضمن پذیرش ایراد گتیه در کافی نبودن شرایط سه گانه، با افزودن شرط چهارمی در پی تکمیل شرایط سه گانه برآمده اند. در این مقاله ضمن بررسی و نقد این قبیل پاسخ ها نشان می دهیم که تلاش در این زمینه تاکنون ناموفق بوده و ایراد گتیه همچنان به قوت خود باقی است.

### واژگان کلیدی

معرفت؛ تعریف (تحلیل) سه جزئی معرفت؛ ادموند گتیه؛ مثال های نقضی گتیه.

\* استادیار دانشگاه شیراز

### معانی کلمه معرفت

کلمه‌ی «knowledge» در انگلیسی و معادل آن، «معرفت»، در فارسی در سه معنی به کار

می‌رود:

- ۱- معرفت از راه آشنایی<sup>۱</sup> (یا آشنا بودن)<sup>۲</sup>.
- ۲- معرفت از مقوله‌ی مهارت<sup>۳</sup> (یا بلد بودن)<sup>۴</sup>.
- ۳- معرفت گزاره‌ی ای<sup>۵</sup> (یا دانستن)<sup>۶</sup>.

### معرفت از راه آشنایی

اگر متعلق معرفت یک شخص، یک شیء، یک مکان و مانند آن باشد، آن را «معرفت از راه آشنایی» می‌نامند. در فارسی این نوع معرفت معمولاً با دو قالب زبانی زیر بیان می‌شود:

S با X آشناست.

xS را می‌شناسد.

(منظور از S فاعل شناسا (شناخته) و x شخص، شیء یا مکانی است که متعلق

شناسایی است)، مثال:

احمد با علی آشناست.

مریم تهران را می‌شناسد.

در مثال اول متعلق معرفت یک شخص و در مثال دوم یک مکان است.<sup>۷</sup> معرفت از راه

آشنایی از طریق ملاقات با یک شخص، رفتن به یک مکان، دیدن یک شیء و مانند آن به دست می‌آید.

### معرفت از مقوله مهارت

اگر متعلق معرفت یک فن یا یک مهارت باشد، آن را «معرفت از مقوله مهارت»

می‌نامند. معرفت از مقوله مهارت توانایی انجام یک فن یا یک مهارت است. در فارسی این

نوع معرفت معمولاً با قالبهای زبانی زیر بیان می‌شود:

S می‌داند که چگونه D.

D S را بلد است.

(منظور از D مهارتی است که متعلق شناسایی است)، مثال:

علی می داند که چگونه شنا کند.

علی شنا کردن را بلد است.

در دو مثال بالا شنا کردن نوعی مهارت است که متعلق معرفت علی واقع شده است. «معرفت از مقوله مهارت» در امور عملی است و نه نظری و از ویژگیهای آن این است که قابل انتقال به غیر نیست. این نوع معرفت می تواند هشیارانه یا غیرهشیارانه باشد.

### معرفت گزاره ای

اگر متعلق معرفت یک گزاره باشد، آن را «معرفت گزاره ای» می نامند. در فارسی

«معرفت گزاره ای» با قالب زبانی زیر بیان می شود:

S می داند که P.

(منظور از P گزاره ای است که متعلق به معرفت است)، مثال:

علی می داند که تهران پایتخت ایران است.

در مثال بالا «تهران پایتخت ایران است» گزاره ای است که متعلق معرفت علی است.<sup>۸</sup> فیلسوفان بر این باورند که کودکان و حیوانات، اگرچه از دو قسم اول معرفت (معرفت از راه آشنایی و از مقوله مهارت) بهره مندند، اما فاقد معرفت گزاره ای اند. در میان سه قسم معرفت، معرفتشناسی با قسم سوم (معرفت گزاره ای) سروکار دارد و به دو قسم دیگر نمی پردازد. در این بخش به تحلیل این قسم معرفت و مباحث مرتبط با آن می پردازیم.

### ماهیت معرفت

افلاطون<sup>۹</sup> در رساله تئوتتوس «معرفت» را «باور صادق موجه» تعریف می کند (Plato, Theatetus, 201c, 210b). این تعریف را اگرچه خود او تأیید نمی کند، از زمان طرح تا دهه ۱۹۶۰م تعریفی غالب برای معرفت به حساب می آید. در سال ۱۹۶۳م. ادموند گتیه، فیلسوف آمریکایی، در مقاله ای سه صفحه ای با طرح دو مثال نقضی به این تعریف اشکال وارد می کند (Gettiah, 1963). از آن زمان تا کنون تلاش های زیادی جهت حل اشکال گتیه صورت گرفته، که تاکنون به نتیجه ای قطعی، که مورد اجماع معرفتشناسان باشد، نینجامیده است.

«باور صادق موجه» تعریف (یا تحلیل) متعارف<sup>۱۱</sup> از معرفت گزاره ای است. از آن جا که این تعریف شامل سه جزء است به تعریف (یا تحلیل) سه جزئی<sup>۱۱</sup> معرفت معروف است. بر مبنای این تعریف فاعل شناسای (S) به گزاره (P) وقتی معرفت دارد که:

۱ - S به P باور داشته باشد (Bsp)؛

۲ - P صادق باشد (P)؛

۳ - باور S به P موجه باشد (Jsp)؛

تأمل نشان می دهد که شرایط سه گانه یاد شده (باور، صدق و توجیه) برای حصول معرفت لازمند:

### الف) شرط باور

نمی توان مدعی معرفت به گزاره ای بود و به آن باور یا عقیده نداشت. فهم عرفی ادعای معرفت به یک گزاره و باور نداشتن آن را متناقض می یابد، مثلاً جمله «می دانم که چمن سبز است» با جمله «باور ندارم که چمن سبز است» متناقض است. از این رو، باور به یک گزاره شرط لازم معرفت به آن است.

### ب) شرط صدق

وقتی می توان مدعی معرفت به یک گزاره بود که آن گزاره صادق باشد. باور کاذب معرفت نیست. اگر مدعی معرفت به گزاره ای باشم و سپس کذب آن برای من ثابت شود می گویم: قبلاً آن را باور داشتم. و هیچگاه نمی گویم: قبلاً آن را می دانستم. به بیان دیگر باور می تواند صادق یا کاذب باشد، اما معرفت همیشه صادق است. مثلاً اگر برای کسی که به تأثیر شانس در زندگی معتقد است ثابت شود که نظریه اش برخاست، می تواند بگوید: «پیشتر بر این باور بودم که شانس وجود دارد»، اما نمی تواند بگوید: «پیشتر می دانستم که شانس وجود دارد».

### ج) شرط توجیه

باور صادق به تنهایی معرفت نیست. باور صادق وقتی معرفت است که موجه یعنی

مدلل (= دارای دلیل) باشد. فهم عرفی باور صادق بدون دلیل را معرفت نمی داند؛ به بیان دیگر حدس صائب معرفت نیست. مثلاً اگر به سبب کوتاهی خطوط کف دست کسی پیش بینی کنم که عمر او کوتاه است و اتفاقاً کوتاه هم باشد، این باور اگر چه صادق است معرفت نیست؛ زیرا ربطی منطقی میان خطوط کف دست و طول عمر وجود ندارد، از این رو، این باور موجه (مدلل) نیست. اما اگر به جای خطوط کف دست به بیماری کشنده ای استناد کنم که او به آن مبتلاست، آن گاه می توان گفت باور من موجه است، و به کوتاهی عمر او معرفت دارم.

### کافی یا ناکافی بودن شروط سه گانه

گفتیم شرایط سه گانه شروط لازم معرفت اند، به این معنا که برای حصول معرفت وجود هر سه شرط ضروری است. موضوع یاد شده را می توان در قالب گزاره شرطی زیر بیان کرد:

اگر S به P معرفت داشته باشد، آن گاه S به P باور دارد و P صادق است و باور S به P موجه است.

و به زبان منطقی نمادین:

$$K_{sp} \rightarrow B_{sp} \cdot P \cdot J_{sp} \quad 12$$

اما آیا شروط سه گانه علاوه بر لازم بودن کافی هم هستند؟ به بیان دیگر، آیا افزون بر این که از وجود معرفت می توان به وجود باور صادق موجه پی برد، از وجود باور صادق موجه هم می توان وجود معرفت را نتیجه گرفت؟ به بیان دیگر، آیا هر باور ساده موجهی را می توان معرفت نامید؟ اگر هر باور صادق موجهی معرفت باشد، در این صورت شروط سه گانه علاوه بر لازم بودن کافی هم هستند. لازم و کافی بودن شروط سه گانه را می توان در گزاره دوشروطی زیر بیان کرد:

اگر، و فقط اگر، S به P معرفت داشته باشد، آنگاه S به P باور دارد و P صادق است و باور S به P موجه است.

و به زبان منطق نمادین:

$$K_{sp} \leftrightarrow B_{sp} \cdot P \cdot J_{sp} \quad 13$$

در هر گزاره شرطی  $A \rightarrow B$ ، تالی (B) شرط لازم برای مقدم (A) است، مثلاً در گزاره شرطی: اگر سوختن باشد، آنگاه اکسیژن موجود است. تالی (اکسیژن) شرط لازم مقدم (سوختن) است. شروط لازم گاه کافی اند و گاه نه. برای اثبات کافی نبودن تالی از مثال نقضی<sup>۱۴</sup> استفاده می شود؛ یعنی موردی نشان داده می شود که در آن تالی بدون مقدم حضور دارد. مثلاً اکسیژن اگرچه شرط لازم سوختن است، اما کافی نیست. برای اثبات کافی نبودن آن موردی مثال زده می شود که در آن با وجود بودن اکسیژن احتراقی صورت نگرفته است. تا پیش از انتشار مقاله گتیه، فیلسوفان شروط سه گانه را افزون بر لازم بودن کافی هم می دانستند. گتیه ضمن تأیید لازم بودن این شروط با بیان دو مثال نقضی کافی بودن آنها را مورد تردید قرار داد.

#### مثالهای نقضی گتیه

گتیه در مقاله خود دو مثال طرح می کند. از آن جا که مثال دوم گتیه تا حدی پیچیده است، معرفت شناسان تقریرهای دیگری برای ابضاح آن ارائه کرده اند. تقریر انتخابی ما در این بخش از کیث. لِرر است (Lehrer, 1992, 16 - 17).

#### مثال اول:

اسمیت و جونز، هردو، متقاضی کار در یک مؤسسه اند. اسمیت بر مبنای اسناد و مدارک قوی بر این باور است که:

(q): جونز در آن مؤسسه پذیرفته می شود و او ده سکه در جیب دارد.

اسمیت از این گزاره نتیجه می گیرد که:

(P): آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد.

برخلاف پیشبینی اسمیت، جونز در آن مؤسسه پذیرفته نمی شود و خود او پذیرفته می شود و اتفاقاً اسمیت نیز ده سکه در جیب دارد که خودش از آن بی خبر است. در مثال بالا، گزاره p از q استنتاج شده است. q کاذب اما p صادق است. در مورد گزاره p شروط سه گانه محقق است: اسمیت به آن باور دارد، این گزاره صادق است، باور اسمیت به این گزاره موجه است، اما نمی توان گفت اسمیت به آن معرفت دارد.

### مثال دوم:

معلمی در یک کلاس بر مبنای اسناد و مدارکی که یکی از دانش آموزانش به نام نوگوت به او نشان داده است بر این باور است که:

(q): نوگوت صاحب اتومبیل از نوع «فراری» است.

او بر مبنای این گزاره نتیجه می گیرد که:

(p): حداقل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع «فراری» دارد.

اما نوگوت به معلم دروغ گفته است و اسناد و مدارکی که به معلم نشان داده است، جعلی است. در عین حال دانش آموز دیگری در کلاس به نام هاویت صاحب اتومبیلی از نوع یاد شده است، که معلم از آن بی خبر است. در این مثال، مانند مورد پیش، گزاره p از q استنتاج شده است. q کاذب اما p صادق است. در مورد گزاره p شروط سه گانه محقق است: معلم به آن باور دارد، این گزاره صادق است، باور معلم به آن موجه است، اما نمی توان گفت معلم به آن معرفت دارد.

### ساختار منطقی مثالهای گتیه

۱-  $q \sim 1^0$  (q کاذب است)

۲-  $q \rightarrow p$  (p از q استنتاج می شود).

۳- p (p صادق است).

۴-  $B_{sq}$  (s به q باور دارد).

۵-  $Bs(q \rightarrow p)$  (S به استنتاج p از q باور دارد).

۶-  $Jsq$  (باور s به q موجه است).

۷-  $Js(q \rightarrow p)$  (باور S به استنتاج p از q موجه است).

از مقدمات (۴) و (۵) نتیجه می شود:

نتیجه (۱): S به p باور دارد.

از مقدمات (۶) و (۷) نتیجه می شود.

نتیجه (۲): باور S به p موجه است.

نتیجه های (۱) و (۲) و مقدمه (۳) نشان دهنده تحقق شروط سه گانه معرفت اند. اما

فهم عرفی S را واجد معرفت به p نمی داند.

### پیش فرض مثالهای گتیه

مثالهای گتیه یک پیش فرض اثبات ناشده دارند که اعتبار مثالها منوط به صحت این پیشفرض است، و آن اصل انحصار (اصل ماندن در محدوده استلزامات معلومه یا اصل بسته بودن)<sup>۱۶</sup> است. بر مبنای یکی از همان گویی های<sup>۱۷</sup> منطقی (قیاس استثنایی مثبت - اثبات مقدم)<sup>۱۸</sup>، اگر گزاره q صادق باشد و p از q استنتاج شود، آنگاه p صادق است، یعنی:

$$\frac{q \quad q \rightarrow p}{p}$$

اصل انحصار، قانون یاد شده را در دو مقوله معرفت و توجیه نیز معتبر می داند.

### اصل انحصار در مقوله معرفت (PC<sup>k</sup>)

اگر p از q استنتاج شود و s به q و استنتاج p از q معرفت داشته باشد، آنگاه s به q معرفت دارد، یعنی:

$$\frac{Ksq \quad Ks (q \rightarrow p)}{Ksp}$$

### اصل انحصار در مقوله توجیه (PC<sup>J</sup>)

اگر p از q استنتاج شود و باور s به q و به استنتاج p از q موجه باشد، آنگاه باور s به p موجه است:

$$\frac{Jsq \quad Js (q \rightarrow p)}{Jsp}$$

تأمل در مثال های گتیه نشان می دهد که اصل انحصار در مقوله توجیه (PC<sup>J</sup>) پیشفرض این مثالهاست، از این رو صحت مثالها منوط به صحت این اصل است. اصل انحصار را همه معرفتشناسان نمی پذیرند (Audi, 1998, 108-171).

### پاسخ به گتیه

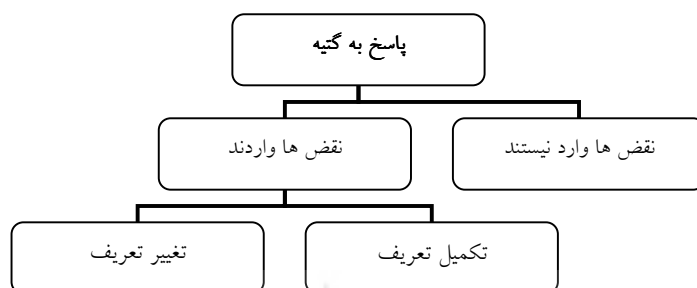
سه دسته پاسخ به گتیه داده شده است:

۱- نقض ها وارد نیستند.



۲- نقص‌ها واردند. شروط سه‌گانه کافی نیستند، شرط چهارمی باید به آن‌ها افزوده شود.

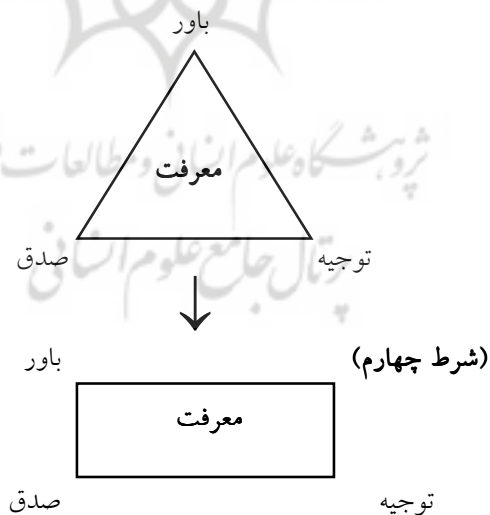
۳- نقض‌ها واردند. تعریف، به جای تکمیل، باید تغییر کند.



درباره دسته نخست پیشتر سخن گفتیم. این دسته از پاسخ‌ها با رد پیشفرض گتیه (اصل انحصار) نقص‌های گتیه را وارد نمی‌دانند. در ادامه‌ی مقاله به پاسخ‌های دست دوم تحت عنوان تکمیل تعریف سه‌جزئی می‌پردازیم.

### تکمیل تعریف سه‌جزئی

دسته دوم از پاسخ‌ها شروط سه‌گانه را کافی نمی‌دانند. برای کافی بودن شروط، لازم است شرط چهارمی به شروط سه‌گانه افزوده شود، یعنی تعریف سه‌جزئی به چهارجزئی تبدیل شود.



معرفت شناسانی که شروط سه گانه را لازم می دانند، اما کافی نمی دانند، برای تکمیل تعریف سه جزئی پیشنهادهای مختلفی برای شرط چهارم ارائه کرده اند. مهمترین این پیشنهادها چنین اند:

- ۱- شرط عدم باور کاذب<sup>۱۹</sup>
- ۲- شرط دلایل قاطع<sup>۲۰</sup>
- ۳- شرط علی معرفت<sup>۲۱</sup>
- ۴- شرط بطلان پذیری<sup>۲۲</sup>

#### شرط عدم باور کاذب

شرط عدم باور کاذب اولین پیشنهادی بود که برای حل اشکال های گتیه ارائه شد. ارائه دهندگان این پیشنهاد مشکل مثالهای گتیه را این می دانند که در آنها باور به گزاره متعلق معرفت مبتنی بر باوری کاذب است؛ در مثال اول باور اسمیت به گزاره «آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد»، مبتنی است بر باور به گزاره کاذب «جونز در مؤسسه پذیرفته می شود و ده سکه در جیب دارد»؛ و در مثال دوم باور به گزاره «حداقل یکی از دانش آموزان اتومبیل فراری دارد» مبتنی است بر باور به گزاره کاذب «نوگوت مالک اتومبیل فراری است»، از این رو، برای حل اشکال گتیه شرط زیر را باید به شروط سه گانه افزود:

باور به گزاره متعلق معرفت نباید مبتنی بر باوری کاذب باشد.

با افزودن شرط فوق به شروط سه گانه، شرایط معرفت به گزاره  $p$  چنین است:

۱-  $S$  به  $P$  باور دارد؛

۲-  $P$  صادق است؛

۳- باور  $S$  به  $P$  موجه است؛

۴- باور  $S$  به  $P$  مبتنی بر باور به گزاره کاذبی مانند  $q$  نیست؛

بر مبنای تعریف چهارجزئی فوق هیچیک از مثالهای گتیه ناقض تعریف معرفت نیستند. زیرا در هر دو مثال باور  $S$  به  $p$  مبتنی بر باور کاذب به  $q$  است (فقدان شرط چهارم) و از این رو  $S$  به  $p$  معرفت ندارد.

### نقد شرط عدم باور کاذب

شرط عدم باور کاذب، اگرچه پاسخگو به اشکال های گتیه است، اما خود منشأ مشکلات دیگری است. وجود دو نوع باور نشان دهنده عدم اعتبار این شرط است:

۱- باورهای صادق موجهی که فاقد شرط چهارمند (از باوری کاذب استنتاج شده اند) و در عین حال معرفت محسوب می شوند.

۲- باورهای صادق موجهی که واجد شرط چهارمند (از باوری کاذب استنتاج نشده اند) و معرفت محسوب نمی شوند.

### دسته اول:

به مثال زیر توجه کنید:

در یک انتخابات شخص (s) کاندیدای نمایندگی شده است. احزاب شرکت کننده در انتخابات با درصد هوادارانشان چنین اند:

احزاب (a) (b) و (c) هر یک حمایت ۳۰٪ از رأی دهندگان و جمعاً ۹۰٪ از آنان را با خود دارند. ۱۰٪ باقیمانده رأی دهندگان از حزب (d) حمایت می کنند.

S توانسته است حمایت سه حزب اول را به خود جلب کند، اما حزب چهارم با او مخالف است.

S باور موجه دارد به این که:

(q): احزاب (a)، (b) و (c) که ۹۰٪ آرا را با خود دارند حامی من، و حزب (d) با ۱۰٪ آرا مخالف من است.

او از گزاره فوق چنین نتیجه می گیرد:

(p): در انتخابات رأی کافی برای احراز نمایندگی بدست می آورم.

اما در آخرین لحظات پیش از برگزاری انتخابات حزب (a) از حمایت s منصرف می شود و به حزب مخالف، (d)، می پیوندد. در عین حال s با ۶۰٪ آرا به نمایندگی برگزیده می شود، یعنی: q کاذب و p صادق است.

در این مثال: s به p باور دارد، باور او صادق و موجه است این باور فاقد شرط چهارم است (از باوری کاذب استنتاج شده است)، اما در عین حال می توان گفت که s به p معرفت دارد.

### دسته دوم:

در کنار مزرعه ای ایستاده ام و به آن می نگرم. به سبب آن چه می بینم بر این باورم که در مزرعه گوسفندی وجود دارد. اما آن چه می بینم گوسفند نیست، بلکه سگ پشمالویی است که آن را با گوسفند اشتباه گرفته ام، اما در عین حال باور من کاذب نیست؛ چرا که در آن مزرعه و در پشت یک پرچین گوسفندی به چرا مشغول است که او را نمی بینم. باور من به گزاره «گوسفندی در مزرعه است» افزون بر صادق بودن موجه نیز هست؛ چرا که از طریق ادراک حسی آن را یافته ام. این باور شرط چهارم را نیز واجد است؛ زیرا باوری بی واسطه است و از باوری دیگر (صادق یا کاذب) استنتاج نشده است؛ اما با وجود شرایط چهارگانه، به گزاره یاد شده معرفت ندارم.

### شرط دلایل قاطع

در سال ۱۹۷۱م. فرد درتسکه، در پاسخ به مثالهای نقضی گتیه، شرط چهارمی را به شروط سه گانه معرفت افزود (Dretske, 1971). آن شرط "دلایل قاطع" است: باور به یک گزاره باید مبتنی بر دلیلی قاطع باشد. دلیل قاطع چنین تعریف می شود:

دلیل R برای باور به گزاره p آن گاه قاطع است که در صورت کذب p فاعل شناسا فاقد دلیل R باشد.

با افزودن شرط فوق به شروط سه گانه، شرایط معرفت به گزاره p چنین است:

۱- s به p باور دارد؛

۲- p صادق است؛

۳- باور s به p موجه است؛

۴- باور s به p مبتنی بر دلیلی قاطع است؛

مثال: به گزاره «میزی روبروی من است.» معرفت دارم، زیرا

۱- به این گزاره باور دارم؛

۲- باورم صادق است، زیرا گزاره یاد شده با واقع مطابق است؛

۳- باورم موجه است، چرا که مبتنی بر ادراک حسی من از آن است؛

۴- باورم مبتنی بر دلیلی قاطع است، زیرا دلیل من بر این باور ادراک حسی ام از آن

است و کذب گزاره یاد شده مستلزم فقدان این ادراک است. بر مبنای تعریف چهار جزئی فوق هیچ یک از مثالهای نقضی گتیه ناقض تعریف معرفت نیستند؛ زیرا در هر دو مثال باور به گزاره P مبتنی بر دلیل قاطع نیست. در هر دو مثال اگر P کاذب بود (اسمیت ده سکه را در جیب نداشت و ناویت صاحب اتومبیل نبود)، باز هم اسمیت و معلم دلیلشان را بر این باور در اختیار داشتند، یعنی باز هم اسمیت بر این باور بود که: «جونز در آن مؤسسه پذیرفته می شود و او ده سکه در جیب دارد.» و معلم بر این باور که «نوگوت صاحب اتومبیلی از نوع فراری است».

### نقد شرط دلایل قاطع

در سال ۱۹۷۸ جرج پاپاس و مارشال سواين در مقاله ای با عنوان «دلایلی قاطع علیه دلایل قاطع» با طرح مثالی نقضی، نظریه فرد در تسکه را مردود شمردند (Pappas and Swain, 1978). بر مبنای مثال پاپاس و سواين می توان با وجود داشتن دلایلی قاطع، باز هم به یک گزاره معرفت نداشت. مثال پاپاس و سواين چنین است<sup>۳۳</sup> :

در یک اتاق میزی وجود دارد که مقابل آن آینه ای است و تصویر میز در آینه افتاده است. آینه به گونه ای نصب شده است که تازه واردان در ابتدای ورود به اتاق، آینه را تشخیص نمی دهند و از این رو، تصاویر آینه را با اشیای واقعی اشتباه می گیرند. شخص s برای اولین بار به اتاق وارد می شود. با دیدن تصویر میز در آینه این باور در او شکل می گیرد که:

p: میزی در اتاق هست. دیدن میز در آینه دلیل باور s به وجود میز در اتاق است. این دلیل قاطع است؛ زیرا نبود میز در اتاق (کذب گزاره p) مستلزم ندیدن تصویر آن در آینه است؛ یعنی با فرض کذب گزاره s, p فاقد دلیل یاد شده است. در مثال بالا s به P باور دارد. باور او به p صادق و موجه است و بر دلایلی قاطع مبتنی است، اما در عین حال نمی توان گفت s به P معرفت دارد (چرا که او تصویر میز را با میز اشتباه گرفته است).

### شرط علی معرفت

آلوین گلدمن در سال ۱۹۶۷م. در مقاله ای با عنوان «نظریه علی معرفت» شرط چهارمی به شرایط سه گانه افزود که به «شرط علی معرفت» معروف است (Goldman, 1967,12). این شرط چنین تبیین می شود:

باور  $s$  به گزاره  $p$  باید معلول مستقیم یا غیرمستقیم ما بازای خارجی گزاره  $p$  باشد. با افزودن شرط فوق به شروط معرفت، شرایط چهارگانه معرفت از دیدگاه گلدمن چنین است:

۱-  $s$  به  $P$  باور دارد؛

۲-  $p$  صادق است؛

۳- باور  $s$  به  $p$  موجه است؛

۴- باور  $s$  به  $p$  معلول مستقیم یا غیرمستقیم ما بازای خارجی  $p$  است.

مثال: به گزاره «درختی در باغچه است» معرفت دارم، زیرا:

۱- به این گزاره باور دارم؛

۲- باورم صادق است، زیرا گزاره یاد شده مطابق با واقع است؛

۳- باورم به این گزاره معلول ادراک حسی من از درخت در باغچه است (میان درخت و باورم به آن ربط و نسبتی علی برقرار است)؛

۴- وجود درخت موجب پیدایش ادراک حسی من از آن است (و ادراک حسی ام به پیدایش باورم به گزاره «درختی در باغچه است» می انجامد).

وجود درخت ← ادراک حسی ← باور به وجود درخت

بر مبنای تعریف چهارجزئی گلدمن هیچ یک از مثالهای گتیه ناقص تعریف معرفت نیستند؛ چرا که در هر دو مثال باور به  $p$  معلول ما بازای خارجی  $p$  نیست. در مثال اول باور اسمیت به گزاره «آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد» از ما بازای خارجی آن ناشی نشده است؛ زیرا خود اسمیت در مؤسسه پذیرفته شده است و او از موجودی جیب خود بی خبر است. از این رو اسمیت به گزاره یاد شده، معرفت ندارد. در مثال دوم باور معلم به گزاره (حداقل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع «فراری» دارد) ناشی از ما بازای خارجی نیست؛ زیرا معلم از این که هاویت صاحب اتومبیل است بی

خبر است. از این رو معلّم به گزاره یاد شده معرفت ندارد.

### نقد شرط علی معرفت

نقدهای زیادی به نظریه گلدمن وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

#### ۱- محال بودن معرفت به حوادث آینده

صحت نظریه گلدمن مستلزم محال بودن معرفت به حوادث آینده است. ما نسبت به بسیاری حوادث آینده معرفت داریم. فردا خورشید طلوع خواهد کرد؛ من خواهم مرد؛ و ... از آن جا که علت تقدم زمانی، یا دست کم مقارنت زمانی، با معلول خود دارد، حوادث یاد شده و مانند آن نمی توانند سبب پیدایش باور ما به این حوادث در زمانی پیش از رخ دادن آنها باشند، از این رو بر مبنای نظریه گلدمن نمی توان به چنین حوادثی معرفت داشت.

#### ۲- محال بودن معرفت به گزاره های کلی

صحت نظریه گلدمن مستلزم عدم حصول معرفت به گزاره های کلی است. ما به بسیاری از گزاره های کلی، مانند: هر انسانی فانی است؛ هر فلزی هادی الکتریسیته است، معرفت داریم. باور ما به این گزاره ها از طریق مشاهده مرگ چند انسان و هادی الکتریسیته بودن چند فلز و سپس تعمیم آن به همه موارد پدیده آمده است. چنین نیست که فانی بودن همه انسانها و هادی الکتریسیته بودن همه فلزها به پیدایش این باورها انجامیده باشد. بر مبنای نظریه گلدمن، از آن جا که میان مطابق خارجی این گزاره ها و باور به آنها ارتباطی علی برقرار نیست، معرفت به آنها محال است.

#### ۳- مثال نقضی هارمن

هارمن در کتب تفکر خود با طرح یک مثال نقضی نظریه گلدمن را مردود می شمرد (Harman, 1973). مثال نقضی هارمن چنین است: شخصی به نام (A) از خیابانی عبور می کند. در آن جا دچار سکنه قلبی می شود، به زمین می افتد و می میرد. دیوانه ای از آن جا عبور می کند، با دیدن جسد سر او را قطع می کند و کنار جسد رها کرده، آن جا را ترک می کند. پس از ساعتی شخصی به نام (S) از آنجا عبور می کند او با دیدن جسد سر بریده به این باور می رسد که او مرده است.

در این مثال بین باور S به مرگ A و علت واقعی مرگ A رابطه ای علی برقرار نیست؛ چرا که S از علت واقعی مرگ A (سکته قلبی) بی خبر است. از این رو، بر مبنای نظریه گلدمن S به مرگ A معرفت ندارد، حال آن که تردید نیست که او به این امر معرفت دارد.

### شرط بطلان پذیری

«بطلان پذیری» شرطی است که دو تن از معرفتشناسان (لرر و پاکسن) در حل اشکال گیتته به شروط سه گانه معرفت افزودند (Lehrer and Paxson, 1981). صورت ساده این شرط که ریشه در فهم عرفی دارد چنین است:

به چیزی می توان معرفت داشت که سند و مدرکی علیه آن نباشد. و به بیان دقیق تر: s به p وقتی معرفت دارد که گزاره صادقی نباشد، که در صورت باور s به آن، به بطلان توجیه او در باور به p بیانجامد.

با افزودن شرط فوق به شروط معرفت، شرایط چهارگانه معرفت از دیدگاه لرر و پاکسن چنین است:

۱- s به p باور دارد؛

۲- p صادق است؛

۳- باور s به p موجه است؛

۴- گزاره ای صادق مانند (r) نباشند که در صورت باور s به آن، به بطلان توجیه او در باور به p بیانجامد.

لرر و پاکسن مثال زیر را در توضیح شرط بطلان پذیری مطرح می کنند: تام گرانت را در حال دزدی یک کتاب از کتابخانه دیده ام. ماجرا را برای دوستم تعریف کرده ام و او آن را به اطلاع مادر تام رسانده است. مادر تام، به دروغ، در پاسخ به دوستم گفته است: تام در سفر است و بیش از هزار مایل با این جا فاصله دارد. آن که در حال دزدی کتاب دیده شده تام نبوده بلکه جان برادر دوقلوی تام، است که بسیار به او شبیه است. من از ملاقات دوستم با مادر تام و سخنان رد و بدل شده بی خبرم. در مثال بالا بر مبنای اصل بطلان پذیری باید گفت: من به دزد بودن تام معرفت ندارم؛ زیرا اگر از سخنان مادرتام آگاه بودم باورم به دزد بودن تام موجه نبود.



با توجه به تعریف چهار جزئی لرر و پاکسسن مثالهای گتیه ناقض تعریف معرفت نیستند، زیرا در مثال اول اگر اسمیت به گزاره صادق «من (اسمیت) در مؤسسه پذیرفته می شوم» باور می داشت، او در باور به گزاره «آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد» موجه نبود، و در مثال دوم اگر معلم به گزاره «نوگوت دروغگوست» باور می داشت باور او به گزاره «حداقل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع فراری دارند» موجه نبود.

### نقد شرط بطلان پذیری

مهمترین اشکال به شرط بطلان پذیری اشکال جانانان دانسی به آن است. او با طرح یک مثال این شرط را مردود می داند (Dancy, 1989, 30-1):

من بر این باورم که اکنون بچه هایم در حیاط خانه بازی می کنند و بر این باور دلایل روشنی دارم، اما امروز بعد از بیرون آمدنم از خانه دو حادثه رخ داده است که از آن بی خبرم:

۱- همسایه مان زنگ زده و بچه هایم را به گردش در پارک دعوت کرده است (و من بر این باورم که آنها معمولاً چنین دعوتهایی را می پذیرند).

۲- همسرم که نگران یکی از بچه ها بوده دعوت همسایه را رد کرده است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا من به بازی کردن بچه ها در حیاط خانه معرفت دارم یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد، باید گفت بر مبنای شرط بطلان پذیری دعوت همسایه مان موجب بطلان توجیه من بر این باور است، و از این رو به بودن بچه ها در حیاط معرفت ندارم، و اگر جواب منفی باشد، باید گفت چرا حقیقتی دیگر مانند مخالفت همسرم نتواند تأثیر حقیقت پیشین را بزدايد و در نتیجه توجیه اولیه من بی تغییر باقی بماند؟ شرط بطلان پذیری این موضوع را نادیده گرفته است.

به بیان دیگر، به اصل بطلان پذیری دو اشکال وارد است:

اول) آیا همیشه حقیقتی وجود ندارد که اگر به تنهایی در نظر گرفته شود (و از بقیه حقایق صرف نظر شود) توجیه مرا نسبت به یک باور باطل کند؟ در پاسخ باید گفت که در بیشتر موارد چنین حقایقی وجود دارند، و از این رو بر مبنای شرط بطلان پذیری بیشتر

توجیهاات ما باطلند، و این به این معناست که تقریباً حصول معرفت امکان ناپذیر است. دوم) در برابر حقیقتی که توجیه را مخدوش می کند، گاه حقیقت دیگری است که از بین برنده تأثیر آن است (مانند مخالفت همسر در مثال پیشین که از بین برنده تأثیر دعوت همسایه است)، و باز هم در برابر حقیقت دوم، حقیقت دیگری و به همین ترتیب (فرض کنید این حقیقت را که: به سبب اصرار همسایه، همسر با رفتن بچه ها به پارک راضی شده باشد و این حقیقت که: اتومبیل همسایه به جهت خراب بودن موتورش روشن نشده و همسایه مجدداً بچه ها را به خانه بازگردانده است)؛ یعنی حقایقی که دائم مرا به حیطة معرفت وارد کرده و سپس بیرون می آورند. اصل بطلان پذیری درباره این مشکل ساکت است.

ممکن است گفته شود به جای سخن از حقیقتی که باطل کننده توجیه است از همه حقایق موجود سخن بگوییم؛ یعنی بگوییم فاعل شناسا آن گاه در باور به یک گزاره موجه است که اگر تمام حقایق هستی، به یک باره، به مجموعه باورهایش افزوده شود توجیه او به حال خود باقی بماند. بر این مبنا من به حضور بچه هایم در حیاط خانه معرفت دارم، چون حقیقت دوم تأثیر حقیقت اول را از بین می برد و حقیقت چهارم تأثیر حقیقت سوم را.

اما این معنا از بطلان پذیری نیز دارای اشکال است؛ زیرا از آن جا که برای انسان آگاهی از همه حقایق هستی امکان پذیر نیست، حصول معرفت محال است.

#### خلاصه

از آن چه گذشت دیدیم که هر چهار پیشنهاد معرفتشناسان در تکمیل تعریف سه جزئی با اشکالاتی جدی مواجه است. از این رو، می توان گفت که تاکنون تلاش برای تکمیل تعریف سه جزئی بی نتیجه مانده است.

## پی نوشت ها

- 1- Knowledge by acquaintance
  - 2- knowing - who
  - 3- competence knowledge
  - 4- knowing - how
  - 5- propositional knowledge
  - 6- knowing - that
- ۷- در انگلیسی معرفت از راه آشنایی با قالب زبانی زیر بیان می شود: (s را می شناسد = s knows-x :  
(جان اسمیت را می شناسد = Jhon knows smith .
- ۸- در انگلیسی این نوع معرفت با قالب زبانی زیر بیان می شود:  
s knows that p (=p می داند که). (جک می داند که برف سفید است = Jack knows that snow is white .
- ۹- Plato (۴۲۸-۳۴۷ ق.م.) فیلسوف مشهور یونان باستان.
- 10- classic definition (analysis)  
11- tripartite definition (analysis)
- ۱۲- → نشانه شرط (اگر ... آنگاه) و " . نشانه عطف است.
- ۱۳- ↔ نشانه دو شرطی است.
- 14- counter example
- ۱۵- علامت (~) نشانه نفی و سلب یک قضیه است. q ~ خوانده می شود چنین نیست که q.
- 16- principle of closure  
17- tautology  
18- Modus Ponens (MP)  
19- no false – belief condition  
20- conclusive reasons condition  
21- causal theory of knowledge  
22- defeasibility condition
- ۲۳- این مثال با اندکی تغییر در این جا بیان شده است.

## منابع

- 1- Audi, Robert (1998), *Epistemology A Contemporary Introduction to The Theory of Knowledge* Routledge, London, 1998.
- 2- Dancy, Jonathan (1989), *An Introduction to Contemporary Epistemology*, New York: Basil Blackwell.
- 3- Dretske, Fred (1971), "Conclusive-Reasons", *Australian Journal of philosophy*.
- 4- Gettier, Edmund.L (1972) "Is Justified True Belief Knowledge?", *Analysis* 23 reprinted in: *New Readings In Philosophical Analysis*, ed. H. Feigl, W.Sellars and K.Lehrer (1972), New York: Appleton-century-crofts
- 5- Goldman, Alvin (1967), "A Causal Theory of Knowing", *The Journal of philosophy Vol 64,12*.
- 6- Harman, Gilbert (1973), *Thought*, Princeton, Princeton University Press.

- 7- Lehrer, Keith (1992), *Theory of Knowledge*, London Routledge.
- 8- Lehrer, Keith and Paxson, Thomas (1981), " Knowledge Undefeated Justified True Belief ".in: *Essays on Knowledge and Justification*, eds. George pappas and Marshal Swain, Ithaca, NY, Cornell University press.
- 9- Pappas, George and Swain, Marshal (1978), " Some conclusive Reasons Against Conclusive Reasons, in: *Essays on Knowledge and Justification*, eds. George pappas and Marshal Swain, Ithaca, NY: Cornell university press.

